



“Content” and “Citation” in Medical Narratives

ARTICLE INFO

Article Type

Analytical Review

Authors

Tabatabaai S.M.K.¹ PhD,
Baazm M.^{*2} PhD

How to cite this article

Tabatabaai S.M.K, Baazm M. “Content” and “Citation” in Medical Narratives. Journal of Quran and Medicine. 2018;3(4):205-211.

ABSTRACT

Introduction The medical science has series of problem statements, answering to which must be discovered. The common medicine, with all the statements about it, has a methodology and basis for answering its questions and proceeds according to it. In the case of Islamic medicine, we do not encounter conventional methodology and foundations as an alternative to conventional medicine. Today, although referring to hadiths and narratives to achieve new medicine is a new phenomenon, but the referring to narrative is not a new phenomenon. Over the centuries, many hadith schools have considered the citation in hadith, including Akhbâriun and Usuliun schools, each of which with a new concept to present. The aim of the present research was to express the scope of the “content” and “citation” analysis in the field of Islamic medical hadith.

Conclusion The approach to confronting medical narratives should be accompanied by a scientific encounter; in how to collect narrative, in content analysis, and in the testing and conclusion stages. Too much and too little that are typically seen in the face of medical narratives are both harmful. It is both harmful that all of these narratives are seen as a definite tradition or that they are all considered with lack of confidence and without any expert review.

Keywords Medical hadiths; Medical narratives; Islamic medicine; Citations; Western medicine

¹Nahj al-Balaghah Department, Sciences & Maaref Hadith Faculty, Quran & Hadith University, Qom, Iran

²Quran & Hadith Department, Theology Faculty, Mazaheb University, Tehran, Iran

*Correspondence

Address: NO.1, Gilan Alley, Above the Taleghani Street, Valiasr, Tehran, Iran. Postal Code: 1593633543

Phone: +98 (21) 88925608

Fax: +98 (21) 88925608

m.baazm2010@gmail.com

Article History

Received: November 03, 2018

Accepted: November 27, 2018

ePublished: December 20, 2018

CITATION LINKS

[1] Flame of guidance in knowing science (Miqbas al-hidayah fi elm al-dirayah) [2] Guidance of the braves to investigation of right from science of Principles (Ershad al-fohoool ela tahqiq al-haq men elm al-osoool) [3] The jurisprudential dictionary (Al-qamoos al-feqhi) [4] Balancing and injuring (Al-ta'dil va al-tajrih) [5] Supremacy of Sunnat followers (Fazl-o-atba' al-sonnah) [6] The authority of knowing men (Ikhtiar al-marefat al-rijal) [7] The way of eloquence (Nahj al-balaqah) [8] Adequate (Al-kafi) [9] The meanings of news (Maani al-akhbar) [10] The sword of whittle (Seif al-seiqal) [11] The true of Bokhari (Sahih al-bokhari) [12] Large classes (Tabaqat al-kobra) [13] The tools of Shia (Wasail al-Shia) [14] The brief of sent thunderbolts (Mokhtasar al-savaeq al-morselah) [15] The Good intentions (Al-maqased al- hasanah) [16] The continuous effort in expression of what is not Hadith (Al-jedd al-hathith fi bayan-e-ma laisa be hadith) [17] The speciality (Al-ikhtesas) [18] The seas of lights (Bihar al-anwar) [19] (Al-mahasin) [20] The goodness of morality (Makarem al-akhlaq)

"محتوی" و "استناد" در روایات طب

سیدمحمدکاظم طباطبایی PhD

گروه نهج البلاغه، دانشکده علوم و معارف حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران

محمد باعزم* PhD

گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران

چکیده

مقدمه: علم طب دارای سلسله صورت‌مساله‌هایی است که باید پاسخ به آنها کشف شود. طب رایج با همه حرف و حدیث‌هایی که درباره آن وجود دارد، دارای متدولوژی و مبانی برای پاسخ به سئوال‌های خود است و طبق آنها پیش می‌رود. در باب طب اسلامی به‌عنوان جایگزین طب رایج با متدولوژی و مبانی متقن مواجه نیستیم. امروزه گرچه شاید استناد به حدیث و روایات برای رسیدن به طب جدید پدیده‌ای نو باشد اما اصل استناد به روایت، پدیده‌ای جدید نیست بلکه در طول قرن‌ها از سوی مکاتب گوناگون مورد توجه بوده و مکتب‌ها و مسلک‌هایی از جمله اخباریون و اصولیون به وجود آمده‌اند که هر یک حرفی برای گفتن دارند. هدف پژوهش حاضر، تبیین گستره تحلیل "محتوی" و "استناد" در حوزه روایات طب است.

نتیجه‌گیری: رویکرد مواجهه با روایات طب، می‌بایست همراه با یک مواجهه علمی باشد؛ در نحوه جمع‌آوری روایت، در تحلیل محتوی و نیز در مرحله آزمایش و نتیجه‌گیری. افراط و تفریطی که نوعاً در مواجهه با روایات طب دیده می‌شود، هر دو آسیب‌زننده خواهند بود. این که به تمامی این روایات به چشم سنت قطعی نگریسته شود یا این که بدون هر گونه بررسی کارشناسانه، به تمامی آنها با دیدی خالی از اعتماد بنگرند، هر دو آسیب‌زا است.

کلیدواژه‌ها: احادیث طب، روایات طب، طب اسلامی، استناد، طب غربی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۶

*نویسنده مسئول: m.baazm2010@gmail.com

مقدمه

یکی از مسایل مهمی که بایستی در حوزه مطالعات "دین و سلامت" بدان پرداخته شده و با دقت مطرح شود، تحلیل و بررسی این موضوع است که اساساً دین در پی ترسیم نظامی تحت عنوان "نظام سلامت" است یا این که در دین، تنها با گزاره‌های موجود تحت عنوان "روایات طب" مواجه هستیم؟ این پژوهش نیز با عنایت به این سئوال مهم و به‌عنوان سئوال این پژوهش در صدد است تا پاسخ قانع‌کننده‌ای را ارائه کند. اهمیت این مساله زمانی مشخص می‌شود که عدم توجه کافی به آن، جامعه را دچار کج‌فهمی و ارتیاب در این حوزه نموده است.

فارغ از هر نوع بحث در مورد اعتبار یا عدم اعتبار در حوزه حدیث، یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها در حوزه حدیث به فرآیند فهم باز می‌گردد. فرآیند فهم باید به نحو درستی شکل گیرد تا علم از ناعلم و شبه‌علم متمایز شود. در این میان آنچه به حوزه حدیث مربوط می‌شود، یک مساله دیگر غیر از فهم نیز هست و آن مساله استناد است. می‌دانیم که در بین روایات ما (علاوه بر جعل که گاهی رخ داده) انواع آسیب‌های مختلف ممکن است در طول این انتقال‌هایی که در این ۱۴ قرن اتفاق افتاده است، پیش آمده باشد و اساساً مطالعات حدیث هم کارش همین است که این موارد را تشخیص دهد و فرآیند وارد شده بر روایت را بررسی کند؛ بنابراین در کنار فرآیند فهم، فرآیند نقد که البته اختصاص به حوزه حدیث دارد نیز باید مورد بحث قرار گیرد.

در این میان روایات طب به‌خصوص با اقتضای شرایط روز، نیازمند نظام‌سازی و چارچوب‌بندی است. به این معنی که پس از بررسی

کامل چالش‌های پیش رو در مواجهه با روایات طب این نظام‌سازی می‌تواند در سطح فهم، کارگشا باشد. پژوهش حاضر با بررسی چالش‌های متعدد پیش رو در فهم روایات و با مطالعه موردی روایات طب، نشان داده است برخی از راه‌کارهای گفته‌شده در فهم روایات از کارآیی لازم برخوردار نیست.

در مقام پاسخ به پرسش این پژوهش، اساساً سه رویکرد اصلی نسبت به دین وجود دارد:

۱- رویکرد اول، نگاهی حداقلی به دین دارد و دین را تنها در محدوده امور مربوط به آخرت انسان کارآمد می‌داند. در این دیدگاه، تنها درصد کمی از نیازهای انسان برطرف خواهد شد و دین به بخش اندکی از سئوال‌های انسان پاسخ خواهد داد. برای نمونه، مصطفی ملکیان و نیز عبدالکریم سروش چنین می‌اندیشند.

۲- رویکرد دوم، نگاهی حداکثری نسبت به دین داشته و همه چیز را در گستره دین می‌داند. به معنی دیگر، افزون بر معنویت، اخلاق که در حوزه علوم انسانی جای دارد، علوم تجربی و مباحث ناظر به تکوین را نیز در همین گستره دینی معرفی کرده و با افزودن پسوند "اسلامی" به آنها، به آن امور می‌پردازد. نگرش عمده افرادی که قائل به مساله "طب اسلامی" هستند با توجه به تعریف ارائه‌شده در این دسته جای می‌گیرد.

۳- رویکرد سوم که رویکرد غالب علماست، نگاهی میانه به دین دارد. در این دیدگاه چهارچوب اهداف دین بایستی به تفکیک سنجیده شده و زوایای آن به‌خوبی تبیین شود. بدین ترتیب، اگر گفته شود که یکی از اهداف دین، طراحی نظام سلامت است، بنابراین باید در باب تشخیص بیماری‌ها نیز دستورالعملی داشته باشد. یکی از بهترین تبیین‌ها در این زمینه در صد سال اخیر، مربوط به علامه طباطبایی است که آن را می‌توان در المیزان و نیز سایر آثار ایشان مشاهده کرد. ایشان معتقدند که وظیفه دین هدایت است و این که قرآن خود را هدایتی برای متقیان (سوره بقره، آیه ۲) خوانده این است که بنا دارد انسان را از جایی که قرار دارد، به مراحل بالاتر برساند. هدایتی که تنها هدایت اخروی نیست و هدایت دنیوی را نیز شامل می‌شود.

در حوزه مطالعه روایات طب با نگاه انتقادی و تحلیلی تاکنون پژوهش مستقل و موشکافانه‌ای صورت نگرفته است و در سال‌های اخیر برخی از پژوهشگران این حوزه برخی آثار را تولید کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به "روایات طب؛ تبار و اعتبار"، "جستارهایی در اعتبارسنجی و فهم روایات طب"، "هویت و اصالت روایات طب با رویکرد نقد بیرونی" و "کلینی و احادیث طب" اشاره کرد.

تذکر به این نکته ضروری است؛ این که از کدام رویکرد به دین و گستره آن بنگریم، مسیر تحقیق درباره روایات طب را تغییر خواهد داد.

هدف پژوهش حاضر، تبیین گستره تحلیل "محتوی" و "استناد" در حوزه روایات طب است.

تفکیک سنت از حدیث

از گام‌های اساسی در حوزه مطالعات روایات طب، فهم تفاوت "سنت" با "حدیث" است. تا زمانی که این دو مقوله از یکدیگر تفکیک نشده و تبیین نشود، تحلیل و بررسی این حوزه مطالعاتی ناصواب خواهد بود. در تعاریف گفته می‌شود که سنت، نقلی است که از پیامبر اکرم یا معصومین صادر شده است و حدیث، گزارش این سنت است^[۱].

یکی از مباحث حدیثی، بحث از معنای لغوی و اصطلاحی "حدیث، خبر، سنت، روایت و اثر" است که در علوم حدیثی کاربردهای خاص

هر کدام از منابع حدیثی ویژگی‌هایی دارند که آنها را از کتب دیگر متمایز می‌کند. این مساله حتی در میان کتاب‌های نوشته‌شده توسط یک نویسنده نیز به چشم می‌خورد که اعتبار کتب وی با یکدیگر متفاوت باشد و برخی نسبت به برخی دیگر برتری داشته باشند.

برای نمونه، اعتبار احادیثی که در کتاب "من لایحضره الفقیه" شیخ صدوق به استناد مولف در مقدمه این کتاب، بین خود و خدایش حجت است و فتوایش محسوب می‌شود یعنی آن که برای او اعتبار دارد، با احادیثی که در کتاب "علل الشرایع" از همین نویسنده آمده متفاوت است. شیخ صدوق در این کتاب، روایاتی را که مرتبط با مساله استدلال است یا نظیر آن را آورده است و سپس با استفاده از قواعد نقد حدیث در دیدگاه شیعی، آن را به بوته نقد می‌کشاند.

همین روال درباره منابع حدیثی اهل تسنن نیز وجود دارد. با توجه به عدم همطرازی منابع اهل سنت در میان شیعیان، این منابع را باید با معیار شیعی سنجید و آنگاه مورد استفاده قرار داد. توضیح آن که کتابی که در بستر حوزه بغداد یا قم که مهم‌ترین حوزه‌های علمی شیعیان بودند و توسط یکی از ضابط‌ترین علمای شیعه نوشته شده، با کتابی که در سمرقند در میان جماعتی از اهل تسنن نگاشته شده است، در این دیدگاه همطراز نیست.

کتابی که توسط فردی نگاشته شده که غیبت صغری را درک نموده و اصول روایی اصحاب ائمه را در دست داشته، با کتابی که توسط یک عالم متأخر نوشته می‌شود، از جهت اعتبار یکسان نخواهد بود؛ بنابراین بایست آثار نگاشته‌شده را در محدوده زمان تالیف نیز سنجید. طبعاً کتابی که در دوره متقدمین نوشته شده، از حیث نزدیک‌بودن به عصر ائمه اعتبار دیگری دارد.

از سویی دیگر، برای این که ارزش یک کتاب متأخر به دست آید، باید دید مولف، از چه منابعی برای نگاشتن اثر خود، استفاده کرده است؛ بنابراین اظهار نظر درباره کتابی مانند "حلیة المتقین" علامه مجلسی، کار ساده‌ای نیست. چه این که مرحوم علامه، خود به تحلیل و اعتبارسنجی منابع مورد استناد خویش دست زده است.

توجه به معیارها در پژوهش‌های حدیثی

۱- رویکردهای گوناگون در باب اعتبار حدیث (ملاک پذیرش خبر واحد)

به‌صورت کلی درباره ملاک پذیرش خبر واحد، دو دیدگاه وجود دارد: یکی نظر مشهور اصولیون است که به "وثوق خبری" یا "وثوق صدوری" معروف است؛ و دیگری نظر مقابل آن است که به "وثوق مخبری" یا "وثوق سندی" شهرت دارد. توضیح این مورد آن که اگر از صادرشدن یک روایت و حدیث از معصومین اطمینان پیدا کنیم، می‌گوییم نسبت به آن حدیث وثوق صدوری حاصل شده است. این اطمینان می‌تواند از راه سند حدیث (به‌طور جداگانه) یا قرائن دیگر (جداگانه یا به کمک سند حدیث) حاصل شود. اگر از صحت سند یک حدیث، اطمینان حاصل شود، گفته می‌شود وثوق سندی نسبت به آن حاصل شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود نسبت بین این دو، "عموم و خصوص من وجه" است، یعنی گاهی وثوق سندی است ولی وثوق صدوری نیست. به‌عبارت دیگر، از صحت سند یک روایت اطمینان حاصل شده ولی چه‌بسا قطع داریم که این روایت از امام معصوم صادر نشده است. امام صادق وقتي سعیدبن مغیره (از جعل‌کنندگان مشهور روایات معصومین) را لعنت می‌کردند، فرمودند: "او احادیثی را در لابه‌لای کتاب‌های حدیثی اصحاب پدرم (امام باقر) وارد کرده است، پس آنچه مطابق قرآن و سنت است از ما بپذیرید"^[6]؛ یعنی از راه سند احادیث نمی‌توان صحت یا عدم صحت روایت را تشخیص داد و باید وارد بحث

خود را دارند و از این رو مورد توجه علمای حدیث واقع شده‌اند. برای "حدیث" در اصطلاح هر یک از اهل تسنن و شیعه، معنای خاصی بیان شده است. حدیث در اصطلاح شیعه، همان‌طور که علامه مامقانی فرموده است، عبارت است از: "کلامی که از قول یا فعل یا تقریر پیامبر و امامان حکایت می‌کند"^[1]. "سنت" در لغت به معنی طریقه، سیره و روش آمده است اعم از آن که حسن باشد یا قبیح و در اصطلاح از نگاه‌های گوناگون، تعریف‌های مختلفی دارد: الف) سنت در اصطلاح اصولیون: اصولی‌ها سنت را یکی از منابع تشریح می‌دانند و آن را چنین تعریف کرده‌اند: "هر آنچه از پیامبر صادر شده باشد، اعم از آن که قول باشد یا فعل یا تقریر"^[2]. تمامی اصولیون (اعم از شیعه و سنی) این تعریف را قبول دارند، ولی اختلاف در توسعه آن است که اهل تسنن، سنت صحابه را نیز داخل در آن دانسته و احکام آن را که حجیت باشد بر سنت صحابه مترتب کرده‌اند ولی شیعه سنت را به سنت اهل‌بیت تعمیم داده‌اند.

ب) سنت در اصطلاح فقها: فقها سنت را در مقابل "بدعت" به کار برده‌اند^[2]. آنچه که بیشتر در عرف فقها به کار می‌رود سنت به معنی "استحباب" است که گفته‌اند: "سنت روش پیموده‌شده در دین است بدون آن که این روش واجب باشد"^[3].

ج) سنت در اصطلاح محدثان: "سنت هر آن چیزی است که منسوب به پیامبر است، اعم از فعل، قول، تقریر، صفات، ویژگی‌های اخلاقی و ظاهری او قبل از بعثت و بعد از بعثت، حال در شرع به‌عنوان حکم شرعی ثابت شده باشد یا نه"^[4, 5]. طبق این تعریف، سنت معنی وسیع و گسترده‌ای دارد و محدثان با این تعریف سعی نموده‌اند که پیامبر را الگو و اسوه در تمام مراحل زندگی معرفی نمایند.

برای نزدیک‌شدن به ذهن، ذکر این مورد ضروری است که فرضاً اگر فردی، حضوراً نزد پیامبر اسلام برسد و مطلبی را به‌صورت مستقیم از ایشان بشنود در تعریف از آن به‌عنوان "سنت" یاد شده و اگر همان مطلب را برای فرد دیگری نقل نماید، با عنوان "حدیث" از آن تعبیر می‌شود. تفاوت در آن است که در مورد نخست، مطلبی که انسان با گوش خود از معصوم شنیده، برای وی حجت است و در حالت دوم، در صورت احراز صحت قولی که به انسان می‌رسد (از این جهت که کلام بدون کم‌وکاست منتقل شده باشد یا گرفتار کج‌فهمی و بدفهمی نشده باشد)، حجت قرار می‌گیرد.

با چنین تعریفی، آنچه در حال حاضر تحت عنوان "روایات طب" در جوامع روایی وجود دارد، عنوان "حدیث" را دارد و بایستی نسبت به احراز صحت آن، اقدام شود. احراز صحت این احادیث در حوزه‌های مختلف از دیرباز تاکنون به‌تفصیل، تحت عنوان "حجیت خبر واحد" در میان متخصصان این حوزه وجود دارد.

شناخت اعتبار منبع حدیثی

در میان شیعیان و اهل سنت، چند هزار منبع حدیثی وجود دارد که هر کدام از این منابع، از جهت اعتبار دارای تفاوت‌هایی است. شناخت دقیق منابع حدیثی اصیل و به‌اصطلاح متقدم، برای انجام پژوهشی عمیق و با نتیجه‌ای دقیق‌تر در حوزه "اسلام و سلامت"، لازم و ضروری است.

برای تبیین بیشتر این موضوع می‌توان گفت اعتبار حدیثی که از اولین کتاب جامع حدیثی شیعه یعنی کتاب "الکافی" استخراج می‌شود با حدیثی که به "طب‌الائمه" نوشته پسران بسطام یا "مکارم‌الاخلاق" - که مربوط به علمای متأخرند استناد می‌شود، متفاوت است.

محتوایی آن شد. از طرفی، گاهی وثوق صدور حاصل است ولی روایت از حیث سندی مشکل دارد.

در نهایت موارد متعددی است که هم وثوق صدور دارد و هم وثوق صدور و در حقیقت وثوق سندی راهی است برای رسیدن به وثوق صدور.

همچنین در باب پذیرش خبر واحد در میان امامیه سه نظر وجود دارد:

۱- اخبار واحد علی‌الاطلاق حجت‌اند.

۲- اخبار واحد عقلاً و شرعاً حجت نیستند یعنی به هیچ دلیلی ما نمی‌توانیم به اخبار واحد اعتماد کنیم.

۳- اخبار واحد عقلاً حجت نیستند ولی شرعاً حجت‌اند. عقلاً حجت نیستند به این معنی که عقل نمی‌گوید به اخبار واحد عمل بکنید، ولی شرع به ما این مجوز را داده که به اخبار واحد عمل بکنیم.

در بین علمای شیعه امامیه در طول تاریخ افرادی مانند شیخ مفید و سیدمرتضی معتقدند که اخبار واحد، عقلاً و شرعاً حجت نیستند (حتی در فقه). وقتی در فقه حجت نباشند، به طریق اولی در علمی که موضوعات حقیقیه را مطالعه می‌کنند نیز حجت نیستند. افرادی مانند شیخ طوسی و بزرگانی از قبیل ایشان معتقدند اخبار واحد عقلاً حجت نیستند اما شرعاً حجت‌اند. چون شرع مجوز صادر کرده برای عمل به اخبار واحد، حجت‌اند ولی الزاماً ما را به حقیقت واصل نمی‌کنند.

بنابراین ما عقلاً مجاز نیستیم به خبر واحد عمل بکنیم مگر این که یک مجوز شرعی بر این موضوع صادر شده باشد. صدور مجوز شرعی، ارتباطی به موضوعات حقیقیه ندارد به همین دلیل است که مرحوم طباطبایی، در بحث مفصلی در تفسیر المیزان و همین طور دیگر علما راجع به این موضوع صحبت کردند. علامه طباطبایی می‌فرماید که استناد به اخبار واحد در غیرفقه (حتی تاریخ اسلام و امثال ذلک) هم وجهی ندارد و مجاز نیستیم به این مساله عمل بکنیم.

۲- توجه به قضایای حقیقیه و خارجی

قضیه را به لحاظ نحوه وجود موضوع بر سه قسم دانسته‌اند: خارجی، حقیقیه، ذهنیه.

در بیان ملاک این تقسیم، چنین گفته‌اند: موضوع قضیه، یا در خارج محقق است (قضیه خارجی) یا مقدر و مفروض است (قضیه حقیقیه) یا فقط در ذهن است (قضیه ذهنیه).

گاه روایت، قضیه‌ای را به صورت کلی- فرامکانی و فرازمانی- مطرح می‌کند؛ همانند این که می‌فرماید: روزه را با این شرایط به جای آورید. (قضیه حقیقیه)، اما گاه روایت برای مورد خاص یا تنها برای زمان خاصی صادر شده است.

برای نمونه، آنگاه که امام کاظم طی نامه‌ای به علی بن یقین- شیعه امام کاظم که صدراعظم هارون الرشید نیز بود- از وی خواستند که وضو و نماز را پس از آن نامه، به روش اهل تسنن به جای آورد. روشن است که این دستور، تنها مربوط به آن فرد خاص- علی بن یقین- و آن شرایط ویژه است و کارآیی عمومی ندارد (قضیه خارجی).

یا در نمونه‌ای دیگر، افرادی به گمان این که امیرمومنان، از سنت پیامبر اکرم تخطی نموده‌اند و محاسن مبارک را به سنت رسول‌الله خضاب ننموده‌اند، به آن امام همام تذکر داده و می‌گویند: چرا موی خود رنگ ننموده‌اید؟ مگر نه این که پیامبر خدا فرموده‌اند که: "غَيَّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَشْهَرُوا بِالْيَهُودِ"؛ یعنی "ریش سفید خود را رنگ کنید و خود را به یهود شبیه نکنید". امیرالمومنین فرمودند: "پیامبر در حالی چنان فرمودند که شمار اهل دین اندک بود، اما امروز که

سفره اسلام گسترده شده و استوار و پابرجا شده، هر کس هر طور که خواست رفتار می‌کند"^[7].

نمونه دیگری که می‌توان آن را در زمره احادیث پزشکی ولی به صورت قضیه خارجی دانست، دستورالعملی است که امام صادق، آن را برای شخصی با نام خالد بن نجیح تجویز می‌کنند^[8]. نکته مهم این که پرواضح است، از آنجایی که منشا دل‌درد خالد بر ما معلوم نیست، نمی‌توان این نسخه را برای هر دل‌دردی تجویز کرد.

۳- شناخت آسیب‌ها و آفت‌های حدیث در گذشت زمان

برخی روایات در گذر زمان، دستخوش تغییراتی همچون تحریف، نقل به معنی یا تقطیع شده‌اند؛ بنابراین تخصص کافی در حوزه حدیث، به شناختن حدیث اصلی و مفهوم آن، مدد خواهد رساند و پژوهش را از گرفتارشدن به مسیر انحرافی خواهد رهانید.

نقل به معنی: اگر در حدیث، واژه‌ها و نوع چینش آنها با تحفظ بر معنی آن تغییر داده شود، به این پدیده "نقل به معنی" گویند؛ یعنی معنی و مفهوم حدیث نقل شده است، نه نص آن. بحث نقل به معنی در حدیث را باید از زمان حیات پیامبر خدا و بعد از آن حضرت و دوره قبل از تدوین و کتابت رسمی احادیث بررسی کرد. اصل جواز و رواج نقل به معنی در متون روایی از امور مسلم است؛ اما نقل به معنی در حدیث دارای شرایطی است که باید رعایت شود؛ مانند این که ناقل چنین روایتی می‌بایست از معانی واژه‌ها و نقش آنها در جمله آگاه بوده و به اندازه کافی گفتارشناس و ادیب باشد. نقل به معنی نباید از رساندن معنی مقصود در عین عبارت‌های معصوم دچار کاستی باشد. گفتنی است مقصود از مساله "نقل به معنی" در حدیث‌شناسی، روایاتی است که پیش از تدوین در منابع روایی سینه‌به‌سینه نقل شده است؛ اما پس از آن که روایات در منابع روایی ثبت شد، دیگر نقل به معنی، مفهوم نخواهد داشت.

تقطیع: پاره‌ای از احادیث فقط در یک موضوع وارد شده و شامل یک حکم است، ولی برخی از روایات، شامل احکام مختلف یا حاوی موضوعات متنوعی است. نسبت به نقل قسمتی از یک روایت- که اصطلاحاً تقطیع حدیث نامیده می‌شود- بین علما اختلاف نظر است. جمعی که نقل مفاد حدیث (نقل به معنی) را جایز نمی‌دانند، از تقطیع روایت نیز منع کرده‌اند و بعضی هم که نقل به معنی را جایز می‌دانند، فقط در موردی که تمام روایت را قبلاً نقل نموده، تقطیع را جایز دانسته‌اند.

۴- تقسیم‌بندی حدیث به چهار نوع

قدما به استناد قرائن همراه خبر، روایات را به دو دسته صحیح و ضعیف یا مقبول و مردود تقسیم می‌کردند، اما نخستین بار علامه حسن بن مطهر حلی، یا سید بن طاووس- که در حقیقت ناظر به دوره متاخرین است- احادیث را به چهار دسته صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم کردند^[1]. توجه قدما بیشتر به متن روایات بوده و براساس موافقت آنها با کتاب، سنت، عقل و غیره روایت را صحیح می‌دانستند، حتی اگر در سند روایات ضعف وجود داشته باشد. از دید آنان، در صورتی که روایتی فاقد این قرائن می‌بود ضعیف و مردود تلقی می‌شد؛ اما چون در دوران متاخرین، همه یا بخشی از این قرائن از دست رفت، آنان به جای توجه به متن، به سند روایات روی آوردند و با توجه به برخورداری راویان از صفت عدالت، وثاقت و امامی بودن، روایات را به چهار دسته تقسیم کردند.

۱- روایت صحیح: روایت صحیح روایتی است که سند متصل امامی دارد و سلسله راویان، همگی مورد وثوق هستند. بالاترین درجه اعتبار از آن این نوع حدیث است. شناخت راویان موثق از راویان غیرموثق، مهارتی است که علمای علم رجال از آن به‌خوبی

دارد و هر مذهب، مذاهب دیگر را به بدعت متهم می‌کند. گفته‌اند از میان علمای مسلمان بیش از همه *ابن تیمیه* دیگران را به بدعت متهم کرده است. *احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی*، معروف به *ابن تیمیه* عالم الهیات، حدیث و فقه، منطق‌دان و اخترشناس بود. نه تنها فقیه حنبلی و سلفی نبود، بلکه مبتکر و بنیان‌گذار نظریه وهابیت است. همه علمای اسلام با او مخالفت داشتند و او را یک منحرف دانسته و از او درخواست برگشت از عقایدش را داشتند و از آنجایی که او مقاومت کرده و این را نپذیرفت به زندان افتاد^[10].

به باور شیعیان، روی هم گذاشتن دست‌ها در نماز، خواندن نماز تراویح به جماعت و گفتن آمین در نماز از مصادیق بدعت است. اما برخی از علمای اهل تسنن بر این باورند که بدعت به خوب و بد تقسیم می‌شود و به جماعت‌خواندن نماز تراویح که به دستور *عمر بن خطاب* مرسوم شد، بدعت خوب است، اما برخی دیگر از اهل تسنن هر بدعتی را حرام می‌شمرند.

تراویح لغتی عربی است و به نمازهایی اطلاق می‌شود که اهل تسنن در شب‌های ماه رمضان به جماعت می‌خوانند. این نماز پس از نماز عشاء خوانده می‌شود. در بین اهل تسنن رسم است که هر شب یک جزء قرآن را در این نمازها تلاوت کنند تا در پایان ماه رمضان، قرآن ختم شود. نماز تراویح بیست رکعت است اما پس از هر دو رکعت سلام داده می‌شود که پس از هر چهار رکعت استراحت (ترویحه) انجام می‌شود و از این رو آن را نماز تراویح می‌نامند. ترویحه، وقفه کوتاهی است که از آن برای خواندن دعا یا اذکار استفاده می‌شود. نماز تراویح در مساجد اهل تسنن در کشورهای مختلف برگزار می‌شود. هر ساله در ماه رمضان جمعیت بسیاری برای شرکت در نماز تراویح مسجد الحرام در مکه و مسجد نبوی در مدینه جمع می‌شوند. در بسیاری از منابع اهل تسنن به این موضوع که *عمر بن خطاب* بنیان‌گذار تراویح جماعت است اشاره شده است^[11].

از نظر شیعه امامیه، نماز تراویح، همان نماز وتر یا نماز تهجد (در کل نماز نافله) است که در ماه رمضان و غیر از آن مستحب و سنت است. شیعیان اعتقاد دارند که خواندن نماز مستحب به جماعت صحیح نیست. شیعه معتقد است که جماعت در تراویح بدعت است. *امیرالمومنین*، همواره یاران و پیروانشان را از این نماز باز می‌داشتند. صادقین می‌فرمایند: "همانا که انجام نافله جماعت در رمضان بدعت است. ای مردم آگاه باشید که انجام عبادتی کوچک بر طبق سنت، بهتر از انجام عبادتی بزرگ اما با بدعت است"^[13].

۷- تسامح در ادله سنن

در سنت فقاهتی قاعده‌ای به نام قاعده "تسامح در ادله سنن" وجود دارد. این قاعده در واقع، یک نوع جبران است برای ضعف‌های سندی که در یک حدیث وجود دارد. اگر ما با یک حدیثی مواجه شدیم و دیدیم آن حدیث از نظر سندی در وضعیت مناسب و قابل قبولی نیست، ممکن است از این مشکلات، صرف نظر و چشم‌پوشی کنیم و همچنان این حدیث را بپذیریم و به آن عمل کنیم به شرط آن که آن حدیث ناظر به سنن باشد.

سنن معمولاً در اصطلاح فقها بیشتر به دستوراتی که ترخیص در آنها است، گفته می‌شود. در این گونه احادیث با دستورات قطعی مثل واجب و حرام صحبت نمی‌کنیم بلکه راجع به دستوراتی صحبت می‌کنیم که ترخیصی‌اند که از جمله آنها می‌توان به مستحب و مکروه اشاره کرد. منشا این تسامح هم ادله احادیث "من بلغ" بودند.

افرادمانند *شهید ثانی* که به‌عنوان یک فقیه بسیار برجسته شناخته می‌شود در موضوعات غیرسنن در فقه بسیار سختگیر و

برخوردارند. *آیت‌الله بروجردی* و *آیت‌الله خویی*، از ارکان رجالی عصر حاضر بودند. همچنین در دوره فعلی می‌توان از *آیت‌الله شبیری زنجانی* در این زمینه یاد کرد.

۲- **حدیث حسن:** حسن، روایتی است که واجد تمام شرایط روایت صحیح است، به‌استثنای آن که در میان سلسله راویان، نسبت به یک یا چند راوی در منابع رجالی تصریح به عدالت نشده و تنها به مدح و ستایش او اکتفا شده باشد^[1].

۳- **حدیث موثق:** موثق، روایتی است که به‌رغم برخورداری از اتصال سند به معصوم و نیز عدالت یا وثاقت راویان در تمام طبقات، یک یا چند راوی آن، غیرامامی باشند^[1]. در حقیقت راویان چنین حدیثی در حوزه اخلاق، عاری از عیب و نقص‌اند، اما در حوزه عقیده دچار فسادند. براساس این اصطلاح، تمامی روایاتی که راویان اهل تسنن (به‌شرط عاری‌بودن از نقص در حوزه اخلاق) یا شیعیان غیرامامی نقل کرده باشند موثق خواهند بود.

۴- **حدیث ضعیف:** با توجه به تعاریفی که گذشت، حدیث ضعیف حدیثی خواهد بود که هیچ کدام از این تعاریف بر او صادق نباشد^[1]. به‌عبارت دیگر، حدیثی که فاقد اتصال سند، یا راویان آن فاقد صفت عدالت یا وثاقت باشند، ضعیف خواهد بود.

۵- مفهوم حدیث مجعول یا موضوع (ساختگی)

یکی از مشکلاتی که مسلمانان در تاریخ حدیث شیعه و اهل تسنن با آن دست‌وپنجه نرم می‌کردند- و آغاز آن به حیات رسول گرامی اسلام باز می‌گردد- موضوع احادیث جعلی است.

جعل حدیث همان ساختن حدیث است. در منابع رجالی از جعل حدیث به وضع حدیث یاد می‌کنند. حدیث موضوع یعنی حدیثی که از روی عمد ساخته شده است و به خدا و پیامبر و امامان معصوم نسبت داده می‌شود. حدیث موضوع، جزء احادیث ضعیف و بدترین نوع آن است و روایت‌کردن آن حرام است؛ زیرا کمک به اشاعه گناه است، برخلاف دیگر روایات ضعیف که نقل و روایت آن حرمت ندارد. در تعریف حدیث موضوع چند قول ذکر شده است:

۱- حدیثی است که راوی، آن را از پیش خود ساخته باشد.

۲- حدیثی است که دروغ‌گویان آن را ساخته و به پیامبر خدا نسبت داده‌اند. در بیشتر موارد، این گونه احادیث، هم از نظر الفاظ و هم از نظر سند، ساخته دروغ‌گویان و وضاعان است.

درباره انگیزه ساخت و جعل حدیث در میان جاعلان، دلایل متعددی ذکر شده است؛ از جمله نزدیک‌شدن به صاحبان قدرت و حکومت و همچنین تخریب اسلام و یاری‌کردن فرقه‌های منحرف توسط بی‌دینان^[1].

بازشناختن روایات جعلی از روایات قابل اعتنا و صحیح، امری مهم و ضروری در یک پژوهش روایی است که کمک می‌کند بهترین نتیجه از تحقیق حاصل شود.

۶- مساله "بدعت"

بدعت، افزودن چیزی به دین یا کاستن چیزی از آن است. بدعت در مقابل سنت قرار دارد که به آموزه‌هایی می‌گویند که در قرآن و روایات پیامبر و معصومان بیان شده است. *امیرالمومنین* می‌فرمایند: "السُّنَّةُ مَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ وَ الْبِدْعَةُ مَا أُخْدِتْ مِنْ بَعْدِهِ ..."^[9]؛ یعنی سنت راه و روشی است که پیامبر مقرر فرموده و بدعت روشی است که بعد از آن حضرت پیدا شده است.

تمامی فقیهان شیعه و سنی، بدعت را حرام می‌دانند. در روایات، بدعت از مصادیق کفر و شرک معرفی شده است. نوآوری در هر علمی پسندیده باشد، در دین- از آن رو که منتسب به خداوند و رسول او خواهد شد- ناپسند و کفرآمیز است.

در زمینه مصادیق بدعت میان مذاهب اسلامی، اختلاف نظر وجود

اعتبار خاص به تره داده شده و آن را به منزله نان تلقی کرده است^[18]. در این خصوص غزری معتقد است که این مساله جزو حدیث‌نماها است و این در حالی است که تأیید این حدیث در کتاب محاسن برقی^[19] و کافی شیخ کلینی^[8] در کتب شیعه آمده است. همچنین در فضای روایات در خصوص نعلین زرد "من لبس نعل الصغراء" وجود دارد، به اصطلاح کسی که از کفش زرد رنگ استفاده بکند افسردگی‌اش کاهش پیدا می‌کند. بنابراین به جای فلوکستین و امثال اینها می‌شود به‌عنوان یک داروی ضدافسردگی از پوشیدن کفش زرد استفاده کرد. با وجود آن که غزری این بحث را به‌عنوان یک حدیث‌نما مطرح می‌کند ولی ما در تشیع استحباب نعلین زرد را در احادیث شیعه داریم می‌بینیم.

در نمونه دیگری نیز از این سنخ مباحث می‌توان "مَنْ أَكَلَ فُؤْلَةً بِقَشْرِهَا أَخْرَجَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ مِنَ الدَّاءِ مِثْلَيْهَا" را بیان کرد که مربوط به خوراکی‌هایی است که غلاف دارند. غزری معتقد است این حدیث‌نما است. در منابع اهل سنت به نقل از عایشه همسر پیامبر، از پیامبر، حدیث به این شکل آمده: "مَنْ أَكَلَ فُؤْلَةً بِقَشْرِهَا أَخْرَجَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ مِنَ الدَّاءِ مِثْلَيْهَا" که مشابه همین روایت و به نقل از مجلسی در روایات تشیع نیز وجود دارد^[18]. در مورد منابع موجود در این خصوص، یکی از این منابع کتاب "الفردوس" دیلمی است که از منابع شناخته‌شده حدیث اهل سنت است. این کتاب جزء منابع معتبر حدیث اهل سنت محسوب نمی‌شود و مشهور به وجود احادیث بی‌اصل است. غیر از آن، این حدیث در کتاب‌هایی آمده که از اول نقادانه نوشته شده است. مثلاً ابن‌حبان در کتابی به نام "المجروحین" (جرح‌شدگان) و در بین روایات مجروحین، این حدیث را آورده است. نیز در کتاب "الکامل فی الضعفاء" نیز این حدیث وجود دارد. در واقع محدثین اهل سنت، به این نکته واقف بودند که این حدیث از وضعیت استنادی قابل قبولی برخوردار نیست، جالب آن که در "مکارم‌الاخلاق" طبرسی این روایت وجود دارد^[20] و منبع آن از کتاب "الفردوس"، حدیث را نقل کرده و صراحتاً هم گفته شده که این حدیث از منابع شیعه گرفته نشده است و از کتاب "الفردوس" دیلمی است. شایان ذکر است که در فضای کتب حدیثی، این احادیث وجود ندارد و در کتب فقها است. محدثینی که کار تخصصی‌شان حدیث بوده است، این احادیث را نیاروند.

ارایه یک دسته‌بندی از روایات پزشکی موجود

براساس تحقیقی که در موسسه دارالحدیث به انجام رسیده است، مجموعه روایاتی که در زمینه طب، به‌صورت غیرتکراری احصا شده‌اند - فارغ از بررسی سندی و متنی (شامل صحیح و غیرصحیح) - حدود ۶ هزار روایت است که به‌طور حدودی، ۸۰٪ این احادیث، فاقد سند هستند و حدود ۵٪ آنها دارای سند صحیح هستند - که غالباً از کتاب "الکافی" مرحوم کلینی نقل شده است. دسته‌ای از این روایات، در باب "خواص خوراکی‌ها" سخن می‌گویند و به آن معنی، درباره تشخیص بیماری یا درمان آن سخن نمی‌گویند^[19].

قسمتی دیگر از این روایات، مربوط به "بایدها و نبایدهای پزشکی" است. واجبات و محرمانی که یک پزشک موظف به رعایت آنان است. روایاتی است که مخاطب آن عوام نبوده و پزشکان مورد خطاب هستند.

گروه دیگر، از "آداب طبابت" سخن می‌گویند که به‌عنوان مستحبات مورد توجه قرار می‌گیرند.

گروه دیگر راجع به مساله "پیشگیری" بحث می‌کنند. روایاتی که اعمالی را ارایه می‌دهند که از بروز بیماری‌ها جلوگیری می‌کنند.

کاملاً به قوانین پایبند است، اما در عین حال وقتی کتابی درباره مذمت غیبت‌کردن می‌نویسد، این سختگیری‌ها را ندارد. در این نوشته‌ها مساله سند اهمیت ندارد. همچنین کتابی مثل تحف‌العقول که به‌کلی فاقد سلسله سند است در طول قرن‌های متمادی مورد توجه شیعه بوده، برای این که احساس می‌شود اینها به همان حوزه ادله سنن مربوط می‌شود و مربوط به مستحبات و مربوط به اخلاقیات‌اند.

این مساله در خصوص روایات طبی به جهت آن که با مساله مرگ و زندگی مردم و سلامت یک جامعه در ارتباط است و یک شیوه غلط تغذیه‌ای، یک شیوه غلط بهداشتی، یک شیوه غلط مداوا و در واقع درمان در جامعه صورت بگیرد، می‌تواند با جان بسیاری از آدم‌ها در ارتباط باشد، در این خصوص جایی برای تسامح متصور نیست.

در این خصوص برخی معتقدند که حوزه روایات طبی در ارتباط تنگاتنگ با دیدگاه پزشکان است. برای مثال ابن‌جوزی در این خصوص معتقد است "فان رأیت شیئاً لایوافق علیهم اطباء الیوم فهو طب العرب و عارتهم و ما یوافق افرجتهم؛ اگر در بین احادیث طبی حدیثی دیدید که امروزه (منظورش از امروزه یعنی قرن ۶) روی آن توافق ندارند، یعنی آن دستورالعمل برخلاف توافق اطباء عصر است، پس بدانید که آن طب عرب است"^[14].

نیز در کتاب "المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف" از ابن‌قیم جوزی (از علمای قرن ۸) برخی از این روایات را در راستای "و منها ان یكون الحدیث بوصف الاطباء و طریقه اشبه و الیق؛ یکی از عواملی که می‌تواند منجر به جعلی‌بودن حدیث باشد این است که شبیه کلام پزشکان طریقه (اسم دوره‌گردها و اینها) است" به شمار می‌آورد.

به نظر می‌رسد این نشان‌دهنده موضوع یک بحث گفتمانی مهم در قرن ششم است. به این معنی که انتظار این نوع جعل کاملاً در قرن ۶ وجود داشته است و حوزه طب، یکی از آن حوزه‌هایی است که در آن جعل صورت می‌گرفته است.

موضوع مهم دیگر در این خصوص مقدمه رساله ذهبیه است. حضرت امام رضا در مقدمه این رساله این گونه بیان می‌دارند که "انی من ذلک (من ذلک یعنی از طب و فواید اغذیه و صلاح بدن در این حوزه طب و بهداشت) ما جربته و عرفت صحته و بالاختبار و مرور الایام مع ما وقفنی ما مضی من السلف من ما لایسع الانسان جهله ولد یعذر فی ترکه؛ چیزهایی است که من آنها را تجربه کردم و درستی آن را با آزمایش دریافتم و در گذشت زمان متوجه شدم که اینها صحیح‌اند، البته در کنار این، بعضی اطلاعات هم هست که گذشتگان در اختیار من قرار دادند، چیزهایی که انسان نمی‌تواند آنها را نداند و اگر آنها را ترک بکنند، معذور نخواهد بود". این مساله بسیار مهمی است که نسبت میان این مقدمه و کل رساله باید مورد توجه واقع شود.

در همین راستا نیز جمله معروف و شناخته‌شده "الامر بتصغیر اللقمه فی الاکل" جزء مشهورات است^[15]. نکته‌ای قابل توجه در این خصوص نظام انتقادی نسبت به متن روایات در میان اهل سنت است که از جمله آنها می‌توان به غزری اشاره کرد. وی در همین کتاب به حدیثی با مضمون "سُورَ الْمُؤْمِنِ شَفَا" اشاره می‌کند^[16] و یادآوری می‌نماید که این حدیث نیست. غزری معتقد است این حدیث نیست و به پیامبر نسبت داده شده است با این وجود در میان شیعیان در کتاب "توابع الاعمال" ابن‌بابویه و در "اختصاص" منسوب به شیخ مفید به نقل از امام جعفر صادق حدیث به این مضمون که "سُورَ الْمُؤْمِنِ شَفَا مِنْ سَبْعِينَ دَاءً" وجود دارد^[17]. نمونه دیگری حدیث مربوط به کراث است؛ "فُضِّلُ الْكُرَاثُ عَلَى سَائِرِ الْبُقُولِ كَفَضْلِ الْحَبِّ عَلَى سَائِرِ الْأَشْيَاءِ" که یک

منابع مالی: موردی گزارش نشده است.

منابع

- 1- Mamaqani A. Flame of guidance in knowing science (Miqbas al-hidayah fi elm al-dirayah). 1st Volume. 1st Edition. Qom: Moassesah Al al-bait; 1990. [Arabic]
- 2- Mohammad ibn Ali ibn Mohammad al-Shokani. Guidance of the braves to investigation of right from science of Principles (Ershad al-fohool ela tahqiq al-haq men elm al-osool). 1st Volume. 1st Edition. Cairo: Dar al-salam; 1998. [Arabic]
- 3- Sa'di A. The jurisprudential dictionary (Al-qamoos al-feqhi). 1st Edition. Damascus: Dar al-fekr; 1998. [Arabic]
- 4- Soleiman ibn Khalaf al-Baji. Balancing and injuring (Al-ta'dil va al-tajrih). 1st Volume. 1st Edition. Morocco: Ministry of Endowments and Islamic Affairs; 1991. [Arabic]
- 5- Mohammad ibn Omar Bazmool. Supremacy of Sunnat followers (Fazl-o-atba' al-sonnah). 1st Volume. 1st Edition. Riyadh: Dar Azva al-Salaf; 2014. [Arabic]
- 6- Mohammad ibn Hasan Toosi. The authority of knowing men (Ikhtiar al-marefat al-rijal). Qom: Moassesah Al al-bait; 1989. [Arabic]
- 7- Al-Sharif al-Radi. The way of eloquence (Nahj al-balaqah). 16th Hikmat. Feiz al-eslam, translator. 1st Edition. Tehran: Faqih; 2002. [Arabic-Persian]
- 8- Mohammad ibn Yaqoob Koleini. Adequate (Al-kafi). 6th Volume. 3rd Edition. Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiah; 1986. [Arabic]
- 9- Sheikh Sadooq. The meanings of news (Maani al-akhbar). Qom: Nashr-e-Islami; 1982. [Arabic]
- 10- Ali ibn Abdolkafi al-Sabki. The sword of whittle (Seif al-seiqal). 1st Edition. Cairo: Maktabat Zahran; 1993. [Arabic]
- 11- Mohammad bin Ismaeil Bokhari. The true of Bokhari (Sahih al-bokhari). 38th Edition. Beirut: Dar al-fekr; 1998. [Arabic]
- 12- Mohammad ibn Sa'd. Large classes (Tabaqat al-kobra). 3rd Volume. 1st Edition. Beirut: Dar al-fekr; 1994. [Arabic]
- 13- Mohammad bin Hasan Hor Ameli. The tools of Shia (Wasail al-Shia). 8th Volume. Beirut: Dar al-Ihyah; 1983. [Arabic]
- 14- Mohammad ibn Qayem Joziyah. The brief of sent thunderbolts (Mokhtasar al-savaeq al-morselah). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah; 1985. [Arabic]
- 15- Mohammad IBN abd al-Rahman al-Sakhawi. The Good intentions (Al-maqased al-hasanah). 1st Edition. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah; 1988. [Arabic]
- 16- Ahmad ibn Abdolkarim al-Qazi. The continuous effort in expression of what is not Hadith (Al-jedd al-hathith fi bayan-e-ma laisa be hadith). 1st Edition. Riyadh: Dar al-rayah; 1992. [Arabic]
- 17- Mohammad ibn Mohammad Mofid. The speciality (Al-ikhtesas). 1st Volume. Qom: Nashr-e-Islami; 1995. [Arabic]
- 18- Majlesi MB. The seas of lights (Bihar al-anwar). 63th Volume. Beirut: Dar-o-ehya al-Torath al-Arabi; 1983. [Arabic]
- 19- Ahmad ibn Mohammad Barqi. (Al-mahasin). 2nd Volume. 1st Edition. Tehran: Dar al-Kotob al-Ilmiyah; 1993. [Arabic]
- 20- Hasan ibn Fazl Tabresi. The goodness of morality (Makarem al-akhlaq). Mirbaqeri SE, translator. 1st Volume. 3rd Edition. Tehran: Farahani; 2013. [Arabic-Persian]

برخی دیگر از این روایات، مربوط به "بهداشت فردی" و برخی دیگر مربوط به "بیمار و آداب عبادت از او" هستند که روایات دسته اخیر، مربوط به پزشکی نیستند اما در عین حال، یکی از پُربسامدترین روایات‌اند.

گروهی دیگر از این روایات، براساس قرارگرفتن در قضیه خارجی، از استفاده عموم خارج می‌شوند؛ برای نمونه، روایاتی را که برای افراد یک منطقه خاص، مثلاً منطقه‌ای گرمسیری صادر شده‌اند، نمی‌توان برای افراد یک منطقه سردسیر تجویز نمود.

دسته‌ای دیگر از احادیث پزشکی که از امامان معصوم رسیده، مضمون آیات و سور قرآن یا ادعیه‌ای است که به حکم اسناد قوی و طرق صحیحی که به واسطه صحیح به ما رسیده‌اند، پذیرفته خواهند شد. در مجموع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که همه روایات برارایه مسایل پزشکی و طبابت نبوده است.

نتیجه‌گیری

برای دستیابی هر چه بهتر و مفیدتر به رهنمودهای احادیث در باب پزشکی، باید دانست که بخشی از پژوهش، مربوط به حوزه متخصص علوم دینی است و بخشی از آن، مربوط به متخصص علم پزشکی.

می‌توان با عنایت به گروه‌بندی‌های آنها، ابتدا احادیث پربسامد را شناسایی نمود. برای نمونه، اگر احادیث بسیاری در زمینه سبب و فواید آن وجود دارد، آنها را از دیگر احادیث جدا کرده و سپس به موضع صدور آنها توجه نمود. یعنی در اقدامی دیگر، می‌توان احادیثی را که مربوط به منطقه خاصی است، از مناطق دیگر جدا ساخت. جداسازی احادیثی که مربوط به انواع سبب‌ها- شیرین یا ترش و غیره- است نیز می‌تواند در دستور کار قرار گیرد.

همچنین در نظر گرفتن احادیثی که ناظر به زندگی به سبک سنتی یا به سبک صنعتی صادر شده است، می‌تواند بسیار راهگشا باشد. از طرفی، با توجه به این مساله که بیماری‌های جدید نسبت به بیماری‌هایی که در گذشته شایع بوده، گستردگی شایانی پیدا کرده است، شاید بتوان گفت بسیاری از این گونه روایات، نمی‌توانند پاسخگو باشند.

در مجموع، جمع‌آوری خانواده روایات موضوع مورد پژوهش، دسته‌بندی آنها، بررسی استناد و در نهایت تحلیل محتوی، در حوزه تخصص متخصصان علوم دینی و آزمون علمی مورد جست‌وجو، بر عهده متخصص علوم پزشکی است.

در نتیجه‌ای کلی می‌توان گفت، رویکرد مواجهه با روایات طبی، می‌بایست همراه با یک مواجهه علمی باشد؛ در نحوه جمع‌آوری روایت، در تحلیل محتوی و نیز در مرحله آزمایش و نتیجه‌گیری. افراط و تفریطی که نوعاً در مواجهه با روایات طبی دیده می‌شود، هر دو آسیب‌زننده خواهند بود. این که به تمامی این روایات به چشم سنت قطعی نگریسته شود یا این که بدون هر گونه بررسی کارشناسانه، به تمامی آنها با دیدی خالی از اعتماد بنگرند، هر دو آسیب‌زاست.

تشکر و قدردانی: از کلیه مشاوران علمی این اثر کمال قدردانی به عمل می‌آید.

تاییدیه اخلاقی: موردی گزارش نشده است.

تعارض منافع: تعارض منافعی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: سید محمدکاظم طباطبایی (نویسنده اول)، روش‌شناس (۱۰٪)؛ محمد باعزم (نویسنده دوم)، نگارنده مقاله/پژوهشگر اصلی (۹۰٪)